

چیستی هویت ملی

تاریخ دریافت: ۸۴/۳/۱۸

تاریخ تأیید: ۸۴/۴/۱۲

علیرضا زهیری *

پرسش از کیستی و هویت افراد و ملت‌ها، از دغدغه‌های فکری بشر در طول تاریخ است. صاحب نظران در قالب‌های گوناگون و از زوایای متفاوت با این پرسش مواجه بوده و پاسخ‌های متفاوتی نیز به آن داده‌اند. هویت ملی از مفاهیم بنیادین علوم اجتماعی و فراتر از سایر هویت‌ها، به ایجاد پیوستگی و همانندی در سطح اجتماعی سیاسی مبادرت می‌ورزد.

واژه‌های کلیدی: هویت، هویت ملی، هویت ایرانی - اسلامی، بحران هویت.

مقدمه

مفهوم پر رمز و راز «هویت»^{**} سبب شده است تا صاحب نظران علوم اجتماعی نتوانند تعاریف روشنی از آن ارائه کنند. اغلب مفهوم هویت را پاسخی به «چه کسی بودن» و «چگونه شناسایی شدن» می‌دانند و بر خویشتن‌شناسی در برابر دیگران تکیه دارند.

طرح جدی بحث هویت ملی، زمانی وارد مطالعات جامعه‌شناختی گردید که بحران‌هایی در جوامع پدید آمد. در اروپا، رنسانس و انقلاب‌های علمی، سیاسی هویت‌های قبلی انسان اروپایی را به طور کامل فرو ریخت و بحران پدید آمده، مسأله «ملت‌سازی» را برای کسب هویت جدید، مطرح

* کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی.

** Identity



ساخت.

در جامعه ایرانی نیز بحث هویت از زمانی با جدیت آغاز شد که احساس بحران پدید آمد. مطالعات بسیاری که سال‌های اخیر درباره هویت ملی ایرانیان صورت گرفته است، بیش از آن که به شناسایی آن بپردازد به بحران، آشفتگی و نیز سازوکارهای حل بحران اشاره دارد.

مفهوم‌شناسی هویت ملی

اهمیت مفهوم هویت ملی نسبت به سایر انواع هویت در تأثیر بسیار آن بر حوزه‌های متفاوت زیست اجتماعی است. بدین ترتیب مباحث مربوط به آن از نظر روش‌شناسی در رشته‌های مختلف علمی مورد توجه قرار می‌گیرد و از این جهت بحثی بین رشته‌ای است.

روان‌شناسان تلاش بسیاری برای تبیین مفهوم هویت انجام داده‌اند. اغلب آنان، هویت را مترادف با شخصیت، اصلیت و خود قلمداد می‌کنند. بنابراین «شناسایی هویت خویشتن» هسته مرکزی نظریه‌های روان‌شناختی است. مورفی در تعریف مفهوم «خود» به احساسات و ادراکاتی اشاره دارد که هر کسی از کل وجود خویشتن دارد. این مفهوم سبب می‌شود آدمی با وجود تغییرات و تحولاتی که در طول زمان روی می‌دهد، پیوسته احساس دوام و استمرار نماید. آلفرد آدلر نیز معتقد است «خود» چیزی جز سبک مخصوص زندگی هر فرد نیست.^۱

این که هر فرد بداند که کیست و چه نقشی دارد، خود را قادر می‌سازد بر نیازمندی‌ها، تمایلات، توانایی‌ها، ضعف‌ها، استعدادها و مسؤولیت‌هایش معرفت یابد. این معرفت او را از سردرگمی‌ها، آشفتگی‌ها و رنج‌های روانی رها می‌سازد.

هویت تعریفی است که فرد از خود و وجود خود می‌کند و به پرسش‌هایی چون چیستم و چه می‌خواهم پاسخ می‌دهد. از طریق هویت به ابعاد شخصیت خود، نوعی هماهنگی و انسجام نسبی می‌بخشد و از نظر روانی و رفتاری در زمان و مکان، موضع‌یابی می‌کند.^۲

انسان‌ها در کنار هویت فردی خویش، دارای هویت جمعی نیز بوده‌اند که آنها را به جمع بزرگ‌تری پیوند می‌داده است. این هویت جمعی با شکل سیاسی زندگی انسان هم‌ساز بوده است. زمانی که انسان‌ها در قالب قبیله‌ای زندگی می‌کردند، هویت جمعی خویش را در پیوند با قبیله و ارزش‌های آن تعریف می‌کردند. تحول زندگی قبیله‌ای به واحدهای سیاسی جدید، مفهوم هویت جمعی انسان را نیز متحول کرد. شکل‌گیری امپراتوری‌ها، مفهوم جدیدی از هویت جمعی را ایجاد نمود که هویت‌های فردی و قبیله‌ای تا حد زیادی در درون آن مستحیل شدند.

بی‌گمان، پیشینه مسأله هویت به آغاز تاریخ انسان باز می‌گردد. از دیرباز، انسان‌ها به دنبال

تعریف و شناسایی خویش، قبیله، قوم و ملیت و نیز کشف تمایزات خود از دیگران بوده‌اند. مفهوم هویت، در حقیقت پاسخی به سؤال چه کسی بودن و چگونه شناسایی شدن است. پاسخ به این سؤالات است که یک فرد انسانی را از هم‌نوع خود متمایز می‌نماید، ارزش‌های او را از ارزش‌های دیگری ممتاز می‌کند، تعلق فرد به گروه خاصی را نشان می‌دهد و بالأخره این که هویت جمعی او را تعریف نموده و نشان می‌دهد که او کیست؟ به چه جامعه‌ای و به چه ارزش‌هایی تعلق دارد؟ سؤالات فوق در درون چارچوب‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، پاسخ‌های متفاوتی را دریافت می‌کند. براین اساس، هویت فردی و جمعی انسان‌ها تا حد زیادی محصول شرایط اجتماعی و سیاسی آنهاست و این زیست اجتماعی و سیاسی انسان‌هاست که پرسش‌ها و نیز پاسخ‌های آنها را درباره خودشان شکل می‌دهد.

مفهوم هویت و تفسیری که از آن شده است، همواره در معرض تغییر بوده و تحولات مفهومی آن با تحولات سیاسی، اجتماعی جوامع بشری هماهنگ بوده است. بحث راجع به هویت ملی نیز محصول تحولات سیاسی و اجتماعی عمیق در اروپا بود. این تحولات را می‌توان از دو بعد اصلی در نظر گرفت: از سویی، با وقوع حوادثی در اروپا هویت‌های قبلی انسان اروپایی فروریخت و آنان را دچار حیرت و سرگستگی ساخت؛ از سوی دیگر، پیدایش واحدهای سیاسی جدید تحت عنوان «دولت‌های ملی»، موجب شکل‌گیری مفهوم جدیدی از هویت جمعی، تحت عنوان هویت ملی شد. در این دوران، عنصر اصلی هویت، «خودآگاهی» بود که موجب بحران‌های عمیقی در هویت پیشین گشت. از این جا بود که مسأله هویت، به عنوان مسأله‌ای فرهنگی و اجتماعی، یک نگرش آگاهانه یافت، به گونه‌ای که در دهه‌های اخیر جنبه‌ای خاص پیدا کرده و وارد حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی شده است و هم اکنون نیز مورد توجه مجامع علمی جهان است. این آگاهی، محصول توسعه صنعت چاپ و گسترش آموزش و پرورش بوده است؛ چرا که این پدیده، به فهم و درک فرهنگ بومی و ملی یاری رساند و در تقویت و ترویج و معرفی آن به دیگران همت گمارد.

دائرةالمعارف علوم اجتماعی در باره هویت اجتماعی می‌گوید:

هویت اجتماعی در کلی‌ترین مفهوم آن به خودآگاهی یک شخص در رابطه با دیگری اشاره دارد. باوجود این در روان‌شناسی اجتماعی، با یک مفهوم خاص‌تر، یعنی خودآگاهی در چارچوب عضویت یک فرد در گروه‌های اجتماعی مختلف، دلالت می‌کند. این مفهوم از واژه هویت، بیشتر مرهون [مطالعات] «جی.اچ.مید» است که بر مفهوم اجتماعی «خود» تأکید کرده و استدلال می‌کرد که تجربه افراد از خودشان، از منظر اجتماعی است که به آن تعلق دارند. این مسأله برای تشخیص جنبه عمومی (یا اجتماعی) هویت از جنبه خصوصی تر آن



(یا شخصی)، اهمیت دارد.^۳

هویت، فرآیند پاسخ‌گویی آگاهانه هر فرد یا قوم یا ملت به پرسش‌هایی از خود است؛ از گذشته خود که چه کسی بوده و چه هست؟ به عبارت دیگر، متعلق به کدام قوم، ملت و نژاد است؟ خاستگاه اصلی و دایمی‌اش کجاست؟ دارای چه فرهنگ و تمدنی بوده و چه نقشی در توسعه تمدن جهانی داشته و امروزه صاحب چه جایگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نظام جهانی است؟ و بالاخره، ارزش‌های ملهم از هویت تاریخی او تا چه حد در تحقق اهداف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه مورد بحث کارساز خواهد بود؟^۴

بنابراین هویت ملی زمانی به عنوان یک مفهوم برجسته خودنمایی کرد که احساسات نهفته در جوامع ملی، براساس یک اراده معطوف به قصد و آگاهی، پایه‌ای برای یک طرح سیاسی، فرهنگی و یا اقتصادی قرار گرفت. اسباب این آگاهی و ظهور شعور ملی، توسط تمدن جدید فراهم شد. بدین ترتیب، آگاهی به عنصر ذهنی هویت یعنی «احساس ملی» که از آن به «روح جمعی» یا «وجدان جمعی» نیز یاد می‌کنند، به خلق هویت‌ها یاری رساند.

همچنین طرح جدی هویت ملی را باید به دوران شکل‌گیری سیاسی نظام بین‌الملل، در یکی دو قرن گذشته محدود ساخت؛ آن زمان که دولت‌ها برای برقراری انسجام و اتحاد داخلی و فرونشاندن بحران‌های داخلی، از طریق مطالعات جامعه‌شناختی به ملت‌سازی همت‌گماردند و یا به تعبیر برخی صاحب‌نظران، در چارچوب تئوری توازن قدرت، نیاز به تضعیف دول رقیب یا متخاصم را احساس نموده و به تحریک ملت‌ها و اقوام ساکن در کشور مورد نظر پرداختند.

در یک جمع بندی می‌توان گفت هویت ملی، معنا سازی بر مبنای مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی است که طی آن افراد در چارچوب عضویت در یک جامعه سیاسی، در قبال آن احساس همبستگی، تعهد و وفاداری می‌یابند.

هویت ملی دو نوع رابطه پدید می‌آورد. یکی، رابطه میان ملت و دولت، که ساخت دولت ملی با تأکید بر پیوند ملت و دولت، بنیان فلسفی جدیدی برای دولت ترسیم می‌کند. به تعبیر دیگر، ملت‌گرایی نوعی ایدئولوژی فراهم ساخت که اصطلاح هویت ملی را پدید آورد؛ دوم، رابطه میان ملت‌ها. از این جهت، هویت ملی به عنصر «آگاهی ملی» و عناصری که در انگیختن احساس هویت مشترک در یک ملت در مقابل بیگانگان دخالت دارند، اشاره می‌کند. دولت‌ها با استخدام نمادهای هویت ملی (دین، زبان، پرچم، سرود ملی، میراث مشترک تاریخی و...) به بسیج مردم برای پیشرفت ملی و مقابله با بیگانگان دست می‌یازند.

هویت ملی پدیده‌ای چند وجهی

الف) ابعاد هویت ملی

اهمیت سخن گفتن از هویت ملی آن است که در این سطح هویت در همه حوزه‌های فرهنگ، سیاست، اجتماع و حتی اقتصاد نقش تعیین کننده دارد یا به تعبیری، هویت ملی برآیند هویت در همه حوزه‌های پیش گفته است. هویت ملی فراگیرترین و در عین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی می‌باشد. هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی است. بر اساس این تعریف، هویت ملی به عنوان مفهومی مرکب و چند رکنی در نظر گرفته شده است که در سطح ذهنیت و رفتار یکایک شهروندان قابل بررسی و جست و جو است. برخی از محققان بر این عقیده‌اند که هویت ملی را می‌توان مترادف «خلق و خوی» طبیعت ثانوی یا ویژگی یا منش ملی دانست.^۵

ابعاد هویت ملی را از لحاظ تحلیلی، می‌توان در موارد زیر مطالعه کرد:^۶

۱. بُعد اجتماعی هویت ملی. هر شخصی از طریق محیط اجتماعی‌ای که به آن متعلق است یا بدان رجوع می‌کند، هویت خود را می‌سازد و توسعه می‌دهد. بُعد اجتماعی هویت ملی در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می‌گیرد. هویت ملی تا حد وسیعی به کم و کیف روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی، یعنی کشور، بستگی دارد. به عبارت دیگر، نشانه قوت بُعد اجتماعی هویت ملی، به افزایش تعداد کسانی که در یک کشور دارای احساس تعهد مشترک هستند، بستگی دارد.^۷

۲. بُعد تاریخی هویت ملی. آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی است. «هم تاریخ پنداری» پیوند دهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر و مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود؛ از این رو هر جامعه‌ای با هویت تاریخی خود تعریف و ترسیم می‌شود.^۸ هویت تاریخی را می‌توان آگاهی و دانش به پیشینه تاریخی و احساس تعلق خاطر تاریخی و اهتمام تاریخی دانست.^۹

۳. بُعد جغرافیایی هویت ملی. هویت ملی هر ملت در درجه نخست زائیده محیط جغرافیایی آن ملت است، محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید. برای شکل‌گیری هویت واحد ملی، تعیین محدوده و قلمرو سرزمین مشخص ضرورت تام دارد.

۴. بُعد سیاسی هویت ملی. تعلق به یک واحد سیاسی به عنوان یک عنصر ملی مستلزم تعلق به



دولت، نظام سیاسی و ارزش‌های مشروعیت بخش حکومت در هویت ملی است.^{۱۰} عضویت افراد در یک نظام سیاسی و پذیرش ارزش‌ها و قوانین آن، شاخصه مقبولیت نظام سیاسی و مشروعیت آن است. این امر علاوه بر پیوند ملی میان اعضای نظام سیاسی، عامل همبستگی ملی نیز می‌شود.

۵. **بُعد دینی هویت ملی.** دین مهم‌ترین منبع برای هویت و معنا بخشی است، چرا که به پرسش‌های بنیادین پاسخ می‌دهد، به زندگی جهت می‌بخشد، روابط اجتماعی را تحکیم می‌بخشد و وحدت اعتقادی ایجاد می‌کند. ساموئل هانتینگتون معتقد است دین برای کسانی که با پرسش‌هایی از این دست رو به رو هستند که «من کیستم؟» و «به کجا تعلق دارم؟» پاسخ‌های قانع کننده‌ای دارد.^{۱۱}

۶. **بُعد فرهنگی هویت ملی.** پیوند میان فرهنگ و هویت چنان عمیق است که اغلب هویت را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند و برای فرهنگ، شأن مستقلی در هویت قائلند. در جهان معاصر، هویت فرهنگی در مقایسه با دیگر ابعاد هویت، اهمیت فزاینده‌ای یافته است.

نسبت میان ابعاد گوناگون هویت، پرسشی در خور است که چنانچه از آن غفلت شود، پیامدهای ناگواری در پی خواهد داشت. هر کسی می‌تواند دارای چندین هویت باشد که گاه با هم در رقابت‌اند و گاه در همزیستی تقویت کننده‌ای به سر می‌برند. برای ایجاد یک هویت منسجم، اشتراکات فرهنگی بسیار کارساز است. ابعاد فرهنگی هویت می‌تواند بر سایر ابعاد تأثیرگذار باشد و از طریق ایجاد یک بینش و فهم مشترک به سازگاری میان دیگر بخش‌های هویت یاری رساند.

ب) سازه‌های هویت ملی

بدیهی است هویت، پدیده‌ای ثابت و تغییر ناپذیر نیست، بلکه از آن جا که جوامع انسانی از یک سو در برخورد و تعامل دایم با شرایط و تغییرات محیط طبیعی و از سوی دیگر، در برخورد و ارتباط مستمر با جوامع دیگرند، هرگونه تغییر هویت ممکن می‌نماید. بنابراین، فرآیند ناشی از تعاملات این دوروند در طول زمان، تعیین کننده نسبی خصوصیات قومی، اجتماعی و ملی یک جامعه و یا به عبارت دیگر، بیان کننده ویژگی‌ها و مشخصه‌های مشترک هویت جمعی آنهاست. به نظر برخی از جامعه شناسان نخستین نطفه‌های تمدن، در چگونگی واکنش و پاسخ بعضی از جوامع در قبال چالش‌های محیط طبیعی به ویژه تغییرات فاحش اقلیمی پدیدار گشته است.

علی الطایبی با اشاره به عناصر سازنده هویت، تعریف زیر را ارائه می‌کند:

هویت عبارت از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر، دلالت کند و آنها را در یک ظرف زمانی و

مکانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد.^{۱۲}

بنابراین هویت به مثابه پدیده‌ای سیال و چندوجهی، حاصل یک فرآیند مستمر تاریخی است که تحت تأثیر شرایط محیطی، همواره در حال تغییر است. این که عناصر تشکیل دهنده هویت چیست، موضع مطالعات گسترده‌ای است که در باب شناسایی ملت‌ها صورت می‌گیرد.

داشتن زبان مشترک، بستگی‌های جغرافیایی و بستگی‌های مشترک اقتصادی، عواملی هستند که مردمی را که زمانی طولانی با هم زندگی کرده‌اند، دارای تجربیاتی یکسان، میزانی از جهان بینی و آرمان‌های مشترک می‌کند. به طور معمول، این مردم با هم زندگی کرده‌اند، با هم احساس خوشبختی و شادمانی داشته‌اند و با هم رنج برده‌اند. این همان چیزی است که می‌توان آن را «ترکیب روان شناختی» مشترک یا شخصیت و هویت ملی نامید. این شخصیت برای مردم ثابت است. اشاره به شخصیت ملی، که ثابت و ایستا است، تغییر پذیری فرد را نادیده نمی‌گیرد، بلکه حاکی از گرایش و تمایلی در میان مردم همبسته برای اعتلای هویت جمعی است.^{۱۳}

در برخی پژوهش‌ها، از چهار دسته ارزش‌های ملی، دینی، جامعه‌ای و انسانی به عنوان عناصر تشکیل دهنده هویت ملی، سخن به میان آمده است. ارزش‌های ملی، تمامی مشترکات فرهنگی اعم از سرزمین، زبان، نمادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات ملی را شامل می‌شود. مراد از ارزش‌های دینی، تمامی مشترکات فرهنگ دینی است که در جامعه ایران، اسلام به ویژه با قرائت شیعی مد نظر است. ارزش‌های جامعه‌ای به اصول و قواعد اجتماعی که جهت استحکام جامعه باید رعایت گردد، توجه دارد و ارزش‌های انسانی نیز عبارت است از کلیه اصول و قواعد انسانی که فارغ از هرگونه محدودیت اجتماعی و جغرافیایی، جهت بقای بشر باید رعایت گردد. نکته حایز اهمیت در ترکیب این ارزش‌های چهارگانه، مقدار سهمی است که در این ترکیب دارند. گاه یک امتزاج همطراز میان آنان برقرار است و گاه سهم برخی از ارزش‌ها بیش از سایرین است.^{۱۴}

به عقیده برخی جامعه شناسان، حس شناسایی مشترک که نشان دهنده هویت مشترک هر یک از جوامع انسانی است، از ارزش‌های معنوی، شخصی، مدنی، سنتی و بدوی سرچشمه می‌گیرد. در ارزش‌های بدوی، علاقه‌های اولیه که بر اساس روابط زیستی و سکونت، پایه گذاری شده‌اند، مورد نظر قرار می‌گیرد. مردمی که با دیگران ارتباطات خانوادگی و وابستگی‌های نژادی و قومی دارند، غالباً یک شناسایی مشترک و ارزشی بین خود و سایر اعضای خانواده‌شان تصور می‌کنند. ارزش‌های معنوی شامل عقاید و ایدئولوژی‌هایی می‌شود که اساس محکمی برای شناسایی مشترکند. از نظر تاریخی، حس شناسایی اجتماعی، غالباً از مذاهب و مسؤولیت‌های مشترک ناشی از آن سرچشمه



می‌گیرد.

اما ارزش‌های شخصی، به وجود آورنده حس شناسایی عمومی و ملی از طریق علاقه مشترک به یک رهبر یا قهرمان ملی و یا شخصیت‌های فرهمند (کاریزما) است. در مورد ارزش‌های مدنی، اعضای یک جامعه ممکن است علاقه‌ای عمومی و مشترک به چارچوب سیاسی و نقش سیاسی افراد کشور نشان دهند؛ اگر چه ممکن است که آنها دارای اختلافات ارزشی ناشی از اختلافات نژادی، قومی، زبان و اختلافات مذهبی و یا منطقه‌ای بسیار قوی باشند. هدف این جامعه مختلط، برقراری «وحدت در پراکندگی» و ایجاد یک حس شناسایی جدید است که جوامع مدرن به دنبال ایجاد چنین هویت مشترکی هستند.^{۱۵}

در درجه نخست، شماری از اندیشمندان سنتی در علوم سیاسی، علوم اجتماعی و جغرافیا، هر کدام عنصر ویژه‌ای از عناصر تشکیل دهنده هویت ملی را اصل دانسته‌اند. جغرافیا، «سرزمین مشترک» و «تاریخ مشترک» را در این مورد اصل تلقی می‌نماید، علوم اجتماعی بر «زبان مشترک» و «دین مشترک»، علوم سیاسی بر «ساختار سیاسی مشترک»، «ملیت و ملت» و «جامعه مدنی» تکیه می‌زند. مسلم این که هویت، پدیده‌ای مرکب از همه این عناصر، به اضافه دیگر عناصر فرهنگی مشترک همانند هنرها و آداب و سنن است.^{۱۶}

برخی از صاحب نظران، بر عنصر «اراده» با همزیستن در طول تاریخ» تکیه کرده‌اند. بنابراین آنچه مردم را در طول تاریخ در رنج و شادی و جنگ و صلح با هم شریک کرده و در کنار هم قرار داده و از طریق یک سرنوشت مشترک تاریخی به آنان هویت خاصی بخشیده است، «اراده» با همزیستن» آنان بوده است.^{۱۷} در این دیدگاه، عناصر مشترک زبانی، قومی، مذهبی و ... انکار نمی‌شوند، اما به تنهایی نیز قابل اعتنا نیستند، بلکه احساس تعلق مردم یک سرزمین، به یک گروه بزرگ‌تر مانند ملت و احساس وفاداری به عضویت در آن گروه بزرگ‌تر است که باعث دوام ملیت‌ها می‌شود.

تجزیه و تحلیل مفهوم ملت، امری بس پیچیده و مشکل است. سرچشمه این اشکالات را باید در تعدد عواملی که عملاً در آفرینش یک ملت و در پیدایش حس ملی دخالت داشته‌اند، جست و جو کرد. سرزمین، نژاد، زبان، خاطرات تاریخی، سنت‌ها، تمدن و مذهب، هر یک عواملی هستند که نمی‌توان به آنها بی‌اعتنا بود؛ ولی هیچ یک از آنها هم نمی‌تواند تفسیر نهایی در مورد ملت باشد.

متفکران آلمانی عقیده داشتند که ملت موجود زنده‌ای است که در اثر نیروی برتری که به طور ناخودآگاه عمل می‌کند، رشد می‌نماید. از طریق علایم خارجی مثل اشتراک زبان، وابستگی به عادات و رسوم، تجلیل و ستایش سنت‌های کهن و همچنین قرابت نژادی، می‌توان به این نیروی برتر پی برد. عده‌ای دیگر، تعلق به یک ملت را امری وجدانی و دارای جنبه معنوی می‌دانند. فوستل دوکولانتز

می‌نویسد: «نه نژاد و نه زبان، ملیت را به وجود نمی‌آورند، [بلکه] میهن آن است که انسان دوست می‌دارد».^{۱۸}

بنابراین عناصر هویت‌آهنایی هستند که فرد را به یک مجموعه وسیع‌تر به نام ملت یا ملیت متصل می‌کنند، و ملیت «شکلی از احساسات مشترک برآمده از شور و شوق، صمیمیت و شکوه خاص مربوط به میهن» است. پس می‌توان گفت که اولین عنصر هویت، آگاهی است و دومین عنصر آن، علاقه‌مندی به مجموعه‌ای که او به آن تعلق دارد. بنابراین چون هویت جنبه ذهنی پیدا می‌کند، لاجرم از مقوله فرهنگی هم جدا نیست.^{۱۹}

در مجموع می‌توان هویت ملی را بر دو عنصر ذهنی و عینی استوار ساخت. عنصر ذهنی، بر وجود «باورها» تأکید می‌کند و هویت را محصول باور یک جامعه انسانی به داشتن تعلقات و ویژگی‌های مشترک می‌داند. با این دید، وجود باور ذهنی فارغ از واقعیت‌های عینی، مبنای شکل‌گیری هویت‌های ملی و قومی واحد می‌گردد. حال آن که عنصر عینی بر نقش واقعیت‌های عینی در شکل‌گیری این هویت‌ها تأکید می‌کند. عنصر ذهنی همان‌گونه که پیشتر نیز به آن اشاره شد، تمایل افراد یک جامعه برای زیستن در کنار یکدیگر است و به تعبیر امیل بوترو، «عرق یا حس ملی از میل و علاقه مردم به زندگی با یکدیگر، به تجلیل و ستایش خاطرات مشترک و به تلاش در راه هدف‌های مشترک سرچشمه می‌گیرد»؛^{۲۰} اما عنصر عینی از دو نگرش فرهنگی (فرهنگ محور) و سیاسی (دولت محور) تشکیل شده است.

کارویژه‌های هویت ملی

۱. انسجام و همبستگی ملی. هویت‌ها فقط در جوامع وجود دارند و زمانی که افراد از جایگاه خود در جامعه می‌پرسند، در واقع از هویت خود سؤال کرده‌اند. بامیتسر می‌گوید:

جست‌وجوی هویت، شامل این مسأله است که ارتباط صحیح فرد و جامعه به عنوان یک کل چه می‌باشد.^{۲۱}

این کارویژه در تعریف دورکیم از میهن پرستی نیز وجود دارد:

حسی که افراد را به جامعه سیاسی ملحق می‌کند، به شکلی که کسانی که از شکل‌دهندگان

آن به شمار می‌روند، خودشان را با پیوندی از احساسات وابسته به آن احساس نمایند.^{۲۲}

در جوامع در حال نوسازی که در حال تجربه فرایند تغییرات اجتماعی‌اند، شکاف‌های اجتماعی فعال بوده و فرایند نوسازی را دچار چالش می‌سازد. برای حل و رفع بحران‌های حاصل از این گسیختگی‌ها در سطح اجتماعات ملی، باید به ابزار لازم جهت برانگیختن حس همبستگی ملی تجهیز شد. هویت



ملّی با بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین، مانند زبان، دین، گذشته تاریخی و منافع مشترک، می‌تواند به وفاق اجتماعی و همبستگی ملّی یاری رساند. مراد از همبستگی، به هم پیوستن و مجتمع ساختن اجزای یک جامعه و واحدهای کوچک آن به یک کل همبسته‌تر است؛ به گونه‌ای که توان و نیروی آن اجزا و واحدهای کوچک و پراکنده و مختلف، انباشته و متمرکز شود و از طریق همیاری و همکاری آحاد جامعه و حمایت آنان از نظام سیاسی، بحران‌های حاصل از دوران گذار را حل کند. بدین ترتیب هویت ملّی به دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای که در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد دارد، از مفاهیم بسیار فراگیر و در عین حال مشروعیت‌دهنده به نظم سیاسی - اجتماعی است و پیوستگی و انسجام درونی یک واحد سیاسی را در پی دارد.

ملّت‌گرایی نیز که پیوند وثیقی با هویت ملّی دارد، برای حفظ پیوستگی یک ملّت و ابقای نیروی حیات‌بخش نمادهایش، به‌رغم این که این نمادها ریشه در گذشته دارد، می‌بایست افزون بر احیای نمادهای قدیمی، نمادهای جدیدی نیز پدید آورد تا این پیوستگی، حفظ و تداوم یابد.

۱.۲. ایجاد آگاهی ملّی و جهت‌دهی به زندگی اجتماعی. هویت ملّی علاوه بر ایجاد همبستگی میان افراد جامعه، مسیر و هدف جمعی آنان را نیز مشخص می‌کند. دولت‌ها با تکیه بر «هویت ملّی»، نظام ارزشی مورد نظر خود را از طریق آموزش، تبلیغات و سایر ابزارهای جامعه‌پذیری به افراد جامعه القا می‌کنند. در این میان، هویت ملّی، متغیری محوری در تعریف ارزش‌ها و هنجارهای جمعی افراد یک جامعه است. در واقع، هدف اولیه هویت ملّی نیز که همبستگی و انسجام ملّی است، بدون کارویژه جهت‌دهی هویت ملّی ممکن نیست، چرا که انسجام و همبستگی ملّی لزوماً باید بر محور «هدف مشترک» باشد و بدون هدف و جهت مشترک نمی‌توان همبستگی اعضای یک گروه و به طور کلی جوامع قومی و ملّی را حفظ کرد. همان طور که دورکیم می‌گوید:

با برآوردن یک صدا، ادای یک کلمه، یا اجرای یک حالت و ژست در قبال یک هدف است

که [افراد] با هم متحد می‌گردند و خود را متحد می‌بینند.^{۲۳}

ولی این هدف که اتحاد ملّی بر محور آن شکل می‌گیرد، خود از چه چیزی ناشی می‌شود؟ بی‌گمان در تعیین اهداف ملّی یک جامعه، زنجیره‌ای از عوامل مختلف تأثیرگذارند؛ اما تأثیر اساسی و نهایی از آن هویت جمعی افراد جامعه اعم از هویت ملّی و هویت دینی است. تعریفی که افراد یک جامعه از خود دارند، تعیین‌کننده اهداف جمعی آنهاست و این تعریف که همان هویت ملّی است، در نتیجه عوامل مختلف همواره در معرض دگرگونی است. در نتیجه اهداف جامعه نیز با دگرگونی در هویت ملّی متحوّل می‌گردد. البته این امر به مفهوم فقدان عناصر ثابت در هویت ملّی یک جامعه نیست، بلکه بدین معناست که علاوه بر عناصر جدیدی که در طول زمان به عوامل تشکیل‌دهنده

هویت ملی - در زمینه وقایع سیاسی اجتماعی مختلف - افزوده می‌شود، تفاسیری هم که نسل‌های مختلف از هویت ملی و عناصر تشکیل‌دهنده آن می‌کنند، متغیر است و همه این تحولات، با تأثیرگذاری بر مفهوم هویت ملی، جهت‌گیری و هدف زندگی جمعی افراد یک جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار داده و اهداف جدیدی را بر آنان دیکته می‌کند. بنابراین احساس تعلق یک گروه به ملیت خود و تعصب به آن، همبستگی و انسجام ملی را تداوم بخشیده، همواره آن را با وارد کردن عناصر جدیدتر، بازسازی می‌کند. بدین ترتیب، یکی از کارویژه‌های مهم هویت ملی، نقش آن در تعیین مسیر زندگی جمعی و تعیین اهداف ملی است.

از نکات مهم در هویت‌سازی، مراجعه به ذخیره تاریخی و ملی و جست‌وجو و بازتعریف عناصر هویت قبلی، مطابق با مصالح و شرایط جدید است. در بسیاری از جوامع، نظیر فرانسه و ایتالیا با برگرفتن عناصری از گذشته تاریخی خود و تلفیق آن با عناصر جدید، فرایند هویت‌سازی تجربه شده است. این همان تجربه ناسیونالیسم تجدّدخواه است.^{۲۴}

۳. تعیین سازوکارهای فرهنگ سیاسی. فرهنگ سیاسی جنبه‌هایی خاص از فرهنگ عمومی جامعه است که به بیان نوع رابطه جامعه با نظام سیاسی می‌پردازد. در حقیقت، زمانی که از فرهنگ سیاسی یک جامعه سخن می‌گوییم، به نظام سیاسی خاصی اشاره می‌کنیم که بر اساس نگرش‌ها و ارزش‌های مردم آن جامعه، درونی شده است. محیط نظام سیاسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و نمادهایی فراگرفته است و آگاهی در باره نظام سیاسی تا اندازه بسیاری به میزان شناخت ارزش‌های حاکم بر آن محیط بستگی دارد. بر این اساس، درک صحیح کنش‌های سیاسی در جوامع مختلف بشری، نیازمند کوشش‌هایی است که در فهم بسترهای فرهنگی این جوامع صورت می‌گیرد. در این میان، هویت ملی که در برگیرنده عناصر فرهنگ ملی جوامع است، می‌تواند میان ارزش‌های فرهنگی محیط اجتماعی و اقدامات سیاسی دولت‌ها، رابطه برقرار کند. همان‌طور که کامروا (۱۹۹۳) تأکید می‌کند:

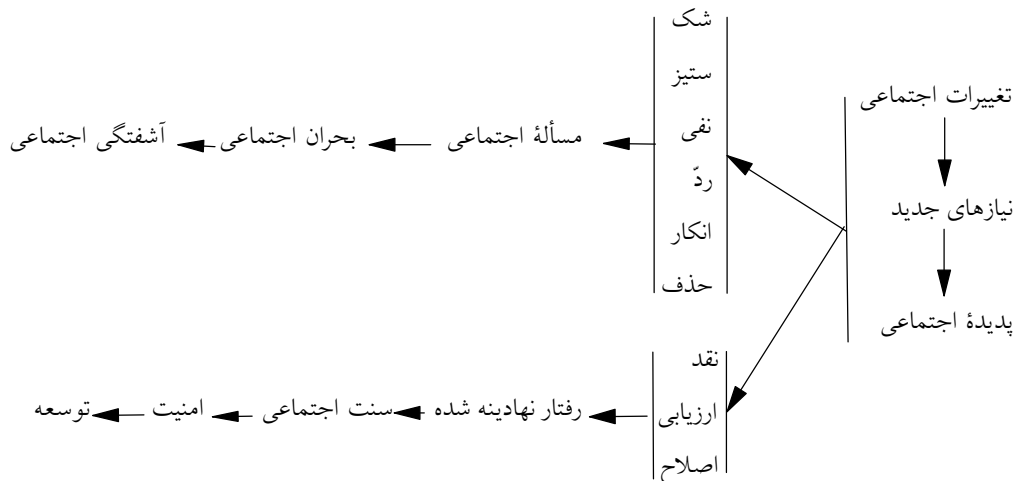
نگرش مردم به هویت، عاملی است که جهت‌گیری سیاسی مردم و نظر آنها را در مورد محیط سیاسی خود تعیین می‌کند.^{۲۵}

نوسازی و بحران هویت ملی

در سال‌های اخیر در بسیاری از محیط‌های علمی و تعداد زیادی از نشریات، مباحث آسیب‌شناسانه در جمهوری اسلامی طرح گردیده است. در مباحث آسیب‌شناسی، محققان به دنبال شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری هستند که به وجود آمدن و تداوم حیات آنها می‌تواند فرآیند تحقق



اهداف هر نظامی (سیستمی) را متوقف و یا به صورت محسوس، کند نماید. آسیب شناسی گذار جوامع به دوران جدید (مدرن) موضوع مطالعات روان شناختی و جامعه شناختی است. در این میان محققان علوم سیاسی تغییرات اجتماعی و روانی در این جوامع را به عنوان یک رشته تغییرات مؤثر در حوزه سیاست، از قبیل مشارکت بیشتر مردم در امور سیاسی و نظایر آن، مورد توجه قرار می دهند. هنگامی که تغییرات اجتماعی به وقوع می پیوندد، نیازها و انتظارات جدیدی شکل می گیرد. گسترش شهرنشینی، تغییرات جمعیتی، افزایش سطح آموزش و آگاهی های اجتماعی و... نیازهای تازه ای را پدید می آورد. پدیده های اجتماعی مولود این نیازها و انتظارات هستند؛ به طور مثال در جوامع رشد یافته تر نیاز به اطلاعات، امری ضروری تلقی می شود. نیاز به اطلاعات نیز پدیده رسانه ها و یا گسترش آن را در پی دارد. این پدیده جدید به خودی خود آسیب به شمار نمی آید بلکه نوع مواجهه با آن می تواند به یک مسأله اجتماعی یا بحران اجتماعی تبدیل شود و یا این که یک سنت اجتماعی و تسهیل دهنده امنیت و توسعه در جامعه باشد. برخورد خصمانه و غیردوستانه با پدیده جدید و یا مواجهه منطقی با آن می تواند یکی از دو نتیجه فوق را در بر داشته باشد.^{۲۶}



بنابراین چنانچه پدیده اجتماعی به مسأله اجتماعی تبدیل شود موضوع مطالعات آسیب شناختی قرار می گیرد.

از دیدگاه مر تن مسأله اجتماعی زمانی موجودیت می یابد که تفاوت قابل توجهی بین ایده آل های جامعه و دست یافته های واقعی آن وجود داشته باشد.^{۲۷} یکی از مهم ترین مسائل اجتماعی که ناشی از تغییرات دوران نوسازی به شمار می آید، بحران هویت می باشد. جدی ترین بحرانی که یک شخص

با آن مواجه می‌شود، در خلال شکل‌گیری هویت رخ می‌دهد. این بحران بدان جهت جدی است که عدم موفقیت در رویارویی با آن پیامدهای بسیاری دارد. شخصی که فاقد هویت متشکل است، در خلال زندگی بزرگسالی‌اش با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. اریکسون خاطر نشان می‌سازد که برای هر فرد امکان دارد بحران هویت روی دهد و منحصر به دوره نوجوانی یا جوانی نیست.^{۲۸} این مفهوم مترادف مفاهیمی چون آشفتگی هویت، گم‌گشتگی و از خودبیگانگی است. چنانچه این بحران در سطح اجتماع بروز کند، نظم اجتماعی دچار اختلال می‌گردد. واژه بحران هویت از روان‌شناسی وام‌گرفته شده است.

در رویکرد سیستمی، یک بحران عبارت است از وضعیتی که نظم اصلی یا قسمت‌هایی از آن را مختل سازد. به وجود آمدن شرایط غیر معمول یا غیر متعارف در روند حرکت یک سیستم، بحران نامیده می‌شود.

بحران هویت، اساسی‌ترین بحرانی است که گریبان جوامع در حال نوسازی را می‌گیرد؛ زیرا در این جوامع، احساسات ملی توده‌ها در تعارض با نخبگان حامل نوسازی قرار می‌گیرد. آنان در مقابل خود، طرز تفکر جدیدی را مشاهده می‌کنند که ارزش‌های سنتی آنان را تهدید می‌کند. از سوی دیگر نوسازی، وفاداری ملی را جایگزین وفاداری‌های قومی و منطقه‌ای می‌کند. بنابراین برای عبور از این بحران باید برای ایجاد یک نگرش عام‌گرایانه تلاش کرد که در آن، اعضای جامعه - علاوه بر احساس بومی بودن - خود را در خصوصیات فرهنگی عام‌تری سهیم بدانند.

لوسین پای معتقد است چهار شکل اصلی از بحران هویت وجود دارد. اولین نوع بحران مزبور به احساسات مربوط به سرزمین و رابطه فضای جغرافیایی با احساسات ناسیونالیستی ارتباط می‌یابد؛ دومین شکل آن وقتی رخ می‌دهد که ساختار اجتماعی و به ویژه تقسیمات طبقاتی چنان گسترش یابد که مانع وحدت ملی کارآمد گردد؛ سومین صورت آن با تعارض بین هویت‌های قومی یا دیگر هویت‌های فرو ملی و تعهد به یک هویت ملی مشترک سر و کار دارد. چهارمین شکل بحران هویت در اثر پیامدهای روان‌شناسانه تغییر اجتماعی سریع و احساسات دوگانه در قبال بیگانگان ایجاد می‌شود. این نوع از بحران هویت، عموماً شکل احساسات عمیقاً مختلط راجع به جهان مدرن و سنت‌های تاریخی یک فرد را به خود می‌گیرد.^{۲۹}

برخی نظریه‌پردازان معتقدند کشورهای در حال توسعه دارای تراکم بحران هستند. منظور از تراکم بحران این است که چون فرآیند مدرنیزاسیون یکباره وارد این کشورها شد، در نتیجه انواع بحران‌ها به صورت متراکم در این کشورها ظاهر شد؛ یعنی با ورود این کشورها به دایره بازار جهانی و مرحله نوسازی و با توجه به ویژگی‌های ساختار سنتی این کشورها، بحران‌های هویت، مشروعیت و



مشارکت به عنوان اساسی ترین و مهم ترین بحران‌ها به یک باره رخ نمودند. این سه بحران را می‌توان بحران‌های اولیه و اصلی تلقی نمود که دارای بیشترین ارتباط با یکدیگر می‌باشند.^{۳۰} در جوامع در حال نوسازی، نوعی تقسیم کار بر اساس هنجارهای غیر بومی انجام می‌گیرد که به سختی جایگاهی برای پذیرش و درونی شدن در فرد و اجتماع خواهد یافت. همین امر باعث اختلال در شؤون جامعه، سرخوردگی، نابسامانی و بی‌هویتی افراد می‌گردد. به تعبیر دیگر توسعه نامتوازن باعث پس افتادگی فرهنگی می‌شود. بدین معنا که جنبه مادی و تکنولوژیکی فرهنگ تغییر کرده، ولی جنبه غیر مادی آن که شامل هنجارها، ارزش‌ها، باورها و نهادهایی از قبیل خانواده و مذهب است تغییر نمی‌کند و یا نمی‌تواند فرهنگ جدیدی را با کارکرد و تعادل جدید جایگزین آن کند.^{۳۱} در این حالت تطابق و سازگاری اجتماعی از بین می‌رود. دانش‌ها و نگرش‌های مردم صدمه می‌بیند و انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر دچار اختلال و ناهماهنگی می‌گردد و بحران هویت رخ می‌نماید.

در مجموع بحران هویت ممکن است در یکی از حالت‌های زیر ظاهر شود: این بحران می‌تواند ناشی از بیگانگی از هویت خودی و مسحور شدن در مقابل پیشرفت و شکوفایی دیگران باشد. جوامعی که در توانایی‌های فرهنگی، اجتماعی و فکری خود دچار تردید می‌شوند، شاهد اختلالاتی در سیستم هویتی خود خواهند شد. این حالت به گسستن و بیگانه شدن انسان از اصل و جوهر خاص و پیوستن به اصل و جوهری دیگر اشاره می‌کند که مترادف از خودبیگانگی* است. بدین ترتیب گسستن از خدا در ادیان الهی و نیز پشت کردن به تمدن و فرهنگ ملی به معنای بیگانگی و گسستن انسان از خویشتن خویش است. در چنین معنایی حل بحران هویت در بازگشت به خویشتن جست و جو می‌شود.

حالت دیگر بحران زمانی حاصل می‌شود که ارزش‌های تازه‌ای وارد جوامع دارای ارزش‌های سنتی شود و بدین ترتیب در حد فاصل تضعیف ارزش‌های مستقر سنتی و عدم استقرار کامل ارزش‌های جدید بحران هویت ظاهر می‌شود؛ به طور مثال عناصری از هویت گذشته توسط این جوامع حفظ خواهد شد، اما از سوی دیگر، تحت تأثیر عوامل زندگی جدید، تلقی‌ها و خودفهمی‌های تازه‌تری نیز به دست می‌آید که با خودفهمی‌های گذشته یا به تعبیر دیگر عناصر هویتی پیشین در تعارض قرار می‌گیرد. در حال حاضر نیز ارزش‌های عصر جدید، جوامع سنتی را مورد تهدید قرار می‌دهد.^{۳۲}

* Alienation

این معنا در رهیافت‌های نوسازی مورد تأکید است. جوامع سنتی از طریق فرآیند نوسازی تغییر می‌یابند. در دوره گذار ترک الگوهای رفتار سنتی و افول ارزش‌ها و باورهای سنتی و تلاش برای کسب الگوی مدرن، این جوامع را دچار بحران هویت می‌سازد. جدال میان سنت و تجدد و عبور از سنت و دست نیافتن به تجدد، سرشت انسان سرگشته این دوران است. انسانی که موزائیکی از ارزش‌ها را در خود دارد.

حالت سوم که توضیح دهنده بحران هویت است، مربوط به تعدد و تنوع تعارض‌آمیز هویت‌های خاص‌گرایانه می‌باشد که هویت جمعی در درون یک جامعه را به مخاطره می‌اندازد. در این معنا می‌توان به تضاد میان وفاداری‌های فرو ملی - قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای - و وفاداری‌های ملی و شکاف‌های درهم شکننده وحدت ملی اشاره کرد. گاهی هویت ملی توسط دولت‌ها در مقابل هویت‌های فرو ملی تکوین می‌یابد. این تقابل در فرآیند نوسازی به تضعیف هویت‌های فروملی از سوی دولت ملی مدرن منجر می‌شود که سبب شکل‌گیری بحران‌های هویتی می‌گردد. بنابراین برای عبور از این بحران باید برای ایجاد یک نگرش عام‌گرایانه تلاش کرد که در آن، اعضای جامعه علاوه بر احساس بومی بودن، خود را در خصوصیات فرهنگی عام‌تری سهیم بدانند. گی روشه برای حل این بحران می‌گوید:

برای آن که توده مردم فعالانه در جنبش صنعتی وارد شده و هدفی را دنبال نمایند، معمولاً باید به وسیله یک ایدئولوژی سیاسی به تحرک درآیند. در کشورهای در حال توسعه، این فونکسیون را ناسیونالیسم بر عهده دارد... در حقیقت، ناسیونالیسم در عین حال به توسعه اقتصادی، معنایی جمعی تر و روشن تر می‌دهد. بدین ترتیب، محتوای توسعه را وسیع و پر قدرت ساخته و بدان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و سمبول‌هایی را می‌دهد که قادر است باعث تهییج و تحریک جهش‌های جمعی یا استعداد‌های فردی شود.^{۳۳}

سخن فوق به خوبی رابطه میان نوسازی و ملت‌گرایی و تأکید بر ویژگی‌های هویتی ملت‌ها را نشان می‌دهد. حتی برخی از صاحب‌نظران سیاست مقایسه‌ای، جامعه‌پذیری را به عنوان واسطه‌ای قرار می‌دهند که از طریق آن، ملت‌گرایی، محرک و انگیزه‌ای ایدئولوژیک برای نوسازی و توسعه فراهم می‌سازد. رونالد چیلکوت معتقد است:

ملت‌گرایی انگیزه‌ای ایدئولوژیک برای توسعه همه جانبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی فراهم می‌سازد؛ هر چند برخی از انواع ملت‌گرایی ممکن است تأثیر بیشتری بر توسعه ملی بگذارد.^{۳۴}

هویت ایرانی - اسلامی

بازشناسی هویت ایرانی در سپهر گفتمان‌های متعدد و متنوعی که به تبیین هویت ملی ایرانیان پرداخته‌اند، با چالش‌های معرفتی بی‌شماری رو به رو است. عده‌ای با رویکرد تاریخی تلاش دارند با تأکید بر میراث فرهنگی و سیاسی ایران باستان، حضور اعراب مسلمان را به پرسش گیرند و اسلام را یک آیین بیگانه که از آن سوی مرزها آمده است، معرفی نمایند. از نظر آنان نه همه ایرانیان مسلمانند و نه همه مسلمانان، ایرانی. بنابراین آیین اسلام را ویژگی هویت ایرانی نمی‌دانند. اسلام در متن گفتمان ناسیونالیست‌های رادیکال، به مثابه عنصر بیرونی و تحمیلی به فرهنگ این سرزمین تلقی می‌شد و نتیجه‌ای جز آلوده کردن هویت و اصالت این کشور نداشته است. در نتیجه برخی از آنان به پالودن این آلودگی‌ها، اهتمام ورزیدند و به شدت با عناصر فرهنگ اسلامی در افتادند که اوج آنها را در آثار صادق هدایت شاهد هستیم.

در مقابل، کسانی هستند که چنان بر هویت دینی - شیعی ایرانیان تأکید می‌کنند که یکسره ارزش‌های تمدن ایرانی را به سُخره می‌گیرند و به آنها وقعی نمی‌گذارند. گفتمان اسلام‌گرا به ویژه پس از انقلاب اسلامی، به رویارویی با ارزش‌های ملی گرا و غربی پرداخت و هر آنچه رنگ غیر اسلامی داشت مطرود و محکوم ساخت. ترویج ایرانی‌گرایی به منظور پیراستن جامعه ایرانی از نمادهای مذهبی که در رژیم پیشین اتفاق افتاد سبب شد پس از انقلاب، گروهی از سنت‌گرایان ایدئولوژیک در واکنشی طبیعی به ارزش‌های مقبول نزد رژیم گذشته، ارکان غیر دینی هویت ایرانی را یکسره تهدید یا انکار کنند.

دسته دیگری برای تبیین هویت ایرانی، به سپهر مدرنیته توجه دارند. این دسته، گونه‌های متفاوتی هستند. برخی تحولات دوران مدرن را واقعیتی می‌دانند که زیست بشری را از خود متأثر ساخته است. اینان در قبال پدیده‌های جدید، اقتباسی آگاهانه داشته و کوشش می‌کنند که ارزش‌های دینی را با مظاهر فکری، سیاسی و فرهنگی تمدن غربی آشتی دهند. در این رویکرد جایگاه مدرنیسم در کنار «ایرانیت» و «اسلامیت» به یک واقعیت تاریخی مبدل گشته است. این امر حاصل آشنایی ایرانیان با علم و فلسفه و ارزش‌های غربی و نهادهای تمدن جدید است. نهضت مشروطیت این وضعیت را آشکارا به رخ کشید. هرچند اینان نیز طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که ناشی از میزان توجه و تعلق آنان به مذهب یا پدیده‌های مدرن می‌شود.

در این دسته گروه دیگری نیز هستند که بسیاری از عناصر و لوازم مدرنیته را می‌پذیرند. افکار و اندیشه‌های تمدن جدید، آنان را متقاعد ساخته است که کلید حل معمای پیشرفت جامعه ایرانی را باید در «اخذ ترقیات فرنگستان» جست و جو کرد. نظر مثبت و مؤکدانه تجددگرایان در مورد برتری



تمدن غرب و لزوم قبول آن سبب شد واژه غرب‌گرایی* با نوگرایی** مترادف شود. با مراجعه به آرا و نوشته‌های کسانی نظیر ملکم خان، آخوندزاده، آقاخان کرمانی و طالبوف تبریزی، مدنیت غربیان راه حل خروج از عقب ماندگی جامعه ایران و پیمودن مدارج پیشرفت و ترقی دانسته شده است. به هر تقدیر باید توجه داشت که ایرانیان در طول تاریخ حیات خود به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی که آنان را در میان اقوام و ملیت‌های گوناگونی قرار داده بود، در یک داد و ستد دایم فرهنگی با دیگران به سر می‌برده‌اند. همین امر سبب شده است تا فرهنگ ایرانی، آمیزه‌ای از فرهنگ‌های مختلف بشری باشد.

اسلامی ندوین معتقد است چنان که این فرهنگ را به درختی مانند کنیم، آن را دارای چند پیوند می‌یابیم: سومری، بابلی، مصری، یونانی، هندی، چینی، رومی، عرب و سرانجام فرنگی.^{۳۵} هر کدام از این فرهنگ‌ها، رسوباتی بر فرهنگ ایران بار کرده است. این بار سنگین بر پشت ایرانی، هویت او را ساخته و بدون آن که گسستی در ملیت او پدید آورد، بدان پویایی بخشیده است.

مهم‌ترین رویداد تاریخ کهن ایرانیان که نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین به شمار می‌آید، ظهور اسلام و ورود همسایگان عرب با بیرق دین جدید به سرزمین ایران بود. این رخداد، اولین تصادم میان فرهنگ ایرانی - آریایی با فرهنگ اسلامی بود.

بنابراین هویت ایرانی در قرون اولیه اسلامی از دو آیین مایه گرفت: آیینی از گذشته باستانی اش که آمیزه‌ای از ادبیات، فرهنگ و روح ایرانی بود، و دین جدید که دگرگون ژرفی در فکر، فرهنگ و هویت ایرانی به وجود آورد.

بدین سان با رویکرد ایرانیان به اسلام،^{۳۶} آیین جدید بخشی از هویت ایرانی شد و پیوند وثیقی میان ایرانیت و اسلامیت برقرار گردید. این پیوند آنچنان بود که بسیار طبیعی جزء سرشت فرهنگی ایرانیان گردید؛ به گونه‌ای که اغلب به این دو گانه اندیشی آگاه نبودند. هر چند زمانی که ایرانیان با دو روایت از اسلام رو به رو می‌شوند: اسلام خلافت و اسلام امامت، تشیع یعنی اسلام امامت را با روح خود سازگارتر می‌بینند. همین امر سبب شد بسیاری از خاورشناسان، گرایش اغلب ایرانیان به مذهب شیعه را شکل «ایرانی شده دین اسلام» قلمداد کنند و تشیع را واکنش روح ایرانی در مقابل روح عربی بدانند. پاسخ به کسانی که تشیع را اسلام ایرانی شده قلمداد می‌کنند، از چند منظر قابل دریافت است. نخست این که باید به فقر کلامی و عدم آشنایی آنان با زیرساخت‌های نظری اندیشه‌های شیعی اشاره کرد. این زیر ساخت‌ها با درون مایه‌های عقلی، استدالات کلامی را به استخدام گرفته است و



با استفاده از نصوص دینی، امامت شیعی را اسلام حقیقی معرفی می‌کند. نظریه امامت شیعی مبتنی بر قضایای منطقی است که برخی از مقدمات آن بر اصول عقلی و برخی دیگر بر نصوص شرعی تکیه دارد و ارتباطی به نظریه شرق‌شناسان درباره تأثیر روح ایرانی در شکل‌گیری تشیع ندارد. از منظر دیگر، این معنا که تشیع واکنش روح ایرانی در برابر روح عربی است، قابل دفاع نیست. در طول تاریخ هیچ‌گاه نه همه ایرانیان شیعه بوده‌اند و نه همه شیعیان ایرانی. از سوی دیگر، تا زمان صفویان، مذهب رسمی و غالب در ایران، مذهب اهل سنت بوده است و حتی بسیاری از اندیشمندان ایرانی که مرجعیت علمی و دینی داشته‌اند، از اهل سنت بوده‌اند. افزون بر آن بسیاری از نهضت‌های ایرانی مخالف خلافت نیز غیر شیعی بوده‌اند. در این میان باید به حضور قدرتمند شیعه در سایر نقاط جهان از جمله جبل عامل (لبنان) اشاره کرد. صفویان با اعلام رسمیت مذهب تشیع و گسترش آن در کل کشور، توانستند پس از چند قرن گسستگی سیاسی، وحدت و هویت سیاسی - ملی را به ایرانیان باز گردانند.

در این زمان هویت ملی، ترکیبی نیرومند از عناصر ایرانی و آموزه‌های شیعی بود، اما با ظهور و گسترش تمدن جدید و مواجهه ایرانیان با ارزش‌های اروپایی، هویت ایرانی نیز چالش‌های تازه‌ای را به چشم دید. بدین ترتیب یکی از مسائل سده اخیر ایرانیان، اختلالاتی بود که از سوی مدرنیته، هویت ایرانی را آماج خود ساخت و این مسأله تا امروز گریبان جامعه ایرانی را گرفته است. بی‌شک مواجهه منطقی و عقلانی با این پدیده، به سامان هویت ایرانی یاری می‌رساند.

فرجام سخن

هویت ملی، نسبت و نوع مناسبات اعضای جامعه سیاسی را در یک مجموعه منسجم به نام ملت از یک سو و نوع رابطه‌ای که با سایر جوامع سیاسی دارد از سوی دیگر، تبیین می‌کند. بنابراین آگاهی و سامان بخشیدن به آن یک ضرورت بشمار می‌آید. اگرچه هویت ملی پدیده‌ای چند وجهی است و ماهیتی غیر ثابت و سیال دارد، اما فراگیرترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی است. بدین ترتیب هویت ملی بر آیند فرهنگ، سیاست، اجتماع، اقتصاد و تاریخ می‌باشد.

در مطالعات هویت ملی دو نگرش فرهنگی (فرهنگ محور) و سیاسی (دولت محور) به کار گرفته شده است. نگرش فرهنگ محور، ناظر بر متغیرهای فرهنگی، مثل زبان، دین، فرهنگ، ادبیات، هنر، آداب و رسوم و اعتقادات یک ملت است که زاینده دوران طولانی (تاریخ) است. حال آن که نگرش دولت محور، زمینه ورود به متغیرهای سیاسی را فراهم می‌سازد. در این نگرش هویت ملی، امری است که تا حد زیادی ساخته می‌شود و در این میان، نقش دولت در تولید و باز تولید هویت و ارائه

تفسیرهای مختلف از آن، نقش مهمی را ایفا می‌کند. دولت در چارچوب حاکمیت ملی خود در درون واحد سیاسی و سرزمین خاص، ایده‌های فرهنگی و هویتی را به مردم و شهروندان خود القا می‌کند تا با بهره‌گیری از این احساس نیرومند به ایجاد همبستگی ملی بپردازد. بنابراین ملت‌ها فرآورده‌های مهندسی سیاسی‌اند که در دوران جدید و زمانی که انسان تعریف تازه‌تری از پدیده‌های زیستی ارائه می‌دهد، بنا به درخواست خود تعریف و تفسیر می‌کند.

نوشتار حاضر اگرچه پیش شرط‌های فرهنگی و تاریخی شکل‌گیری هویت ملی را نادیده نمی‌گیرد، اما معتقد است هویت براساس علایق سیاسی تعیین می‌شود و از همین جهت برای فهم بحران هویت در جوامع، در کنار عوامل گوناگون، می‌بایست به ناکامی‌های نظام‌های سیاسی در تأسیسات هویتی نظر انداخت.

به هرروی هویت ملی به عنوان مفهومی فراگیر و چند رکنی، بالاترین سطح هویت در یک واحد سیاسی است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عاملی که هویت ملی را با بحران مواجه می‌سازد در هم ریختگی لایه‌های هویتی در یک جامعه است؛ به طور مثال در جوامع چند پاره و ناهمگن که سخن از چندین لایه هویتی مانند هویت‌های نژادی، دینی و قومی متفاوت می‌رود، چنانچه هویت ملی قدرتمندی که برآیند هویت‌های چندپاره باشد، ایجاد نشود، بحران هویت حاصل خواهد شد.

بحران هویت، اساسی‌ترین بحرانی است که گریبان جوامع در حال نوسازی را می‌گیرد. جوامع سنتی از طریق فرآیند نوسازی تغییر می‌یابند. در دوره گذار تغییر الگوهای رفتاری و باورهای ارزشی به فعال شدن شکاف‌های اجتماعی و درهم ریختگی هویت‌های فروملی می‌انجامد و تجربه بحران هویت آغاز می‌گردد. جامعه ایرانی نیز قرن‌ها بود از همزیستی هویت ایرانی و اسلامی خود در آرامش بود تا این که با تمدن جدید آشنا شد. شکوفایی عصر نوزایی و تحولات شگرفی که در اروپا رخ داد، زمانی که به سایر جوامع رسید، شرایطی پدید آورد که اسباب دگردیسی در هویت آنان را رقم زد و به طور غافلگیرانه بحران هویت را به ارمغان آورد.

انقلاب اسلامی در ایران تا حد زیادی به این بحران پاسخ گفت و هویت ملی را بر بنیادهای شیعی استوار ساخت و منبع فزاینده‌ای از مشروعیت را ایجاد کرد، هرچند در سال‌های اخیر سطوحی از بحران هویت خودنمایی می‌کند که می‌بایست برای آن چاره اندیشید.



پی‌نوشت‌ها

۱. علی‌اکبر سیاسی، نظریه‌های شخصیت (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۶) ص ۱۷۴-۱۷۵.
۲. داور شیخاوندی، میزگرد وفاق اجتماعی و همبستگی ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸.
3. Adam Kuper and Jessica Kuper, *The Social Science Encyclopedia*, 2nd Edition (London and Newyork: Routledge, 1996), P.789.
۴. «هویت ایرانی و چالش‌های موجود»، گفت و گو با دکتر باوند، روزنامه خراسان، ۷۸/۵/۳۰.
۵. داور شیخاوندی، پیشین.
۶. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: ابراهیم حاجیانی، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۵، (پاییز ۱۳۷۹).
۷. مسعود چلبی، جامعه‌شناسی نظم (تهران: نشر نی، ۱۳۷۴) ص ۱۱۸.
۸. رحمت‌الله معمار، سنجش‌گرایش به هویت تاریخی (تهران: مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای سازمان صدا و سیما، ۱۳۷۸) ص ۱۷.
۹. همان، ص ۳۰۲.
۱۰. داور شیخاوندی، پیشین، ص ۲۸.
۱۱. ساموئل هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸) ص ۱۵۳.
۱۲. علی الطایبی، بحران هویت قومی در ایران (تهران: شادگان، ۱۳۷۸) ص ۱۳۹.
۱۳. عبدالرحمان عالم، بنیادهای علم سیاست (تهران: نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۶) ص ۱۵۷.
۱۴. افسر رزازی‌فر، «الگوی جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۵ (پاییز ۱۳۷۹) صص ۱۲۰-۱۲۱.
۱۵. چارلز.اف. آندریس، زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی: مقدمه‌ای بر علم سیاست، ترجمه مهدی تقوی

(تهران: مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی، بی تا، فصل سوم).

۱۶. پیروز مجتهدزاده، «هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یکم»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۱۲۹-۱۳۰، (۱۳۷۷) ص ۱۲۴.
۱۷. حسین بشیریه، «هویت ملی»، *مجله دریچه*، ش ۵ (بهار ۱۳۷۰) ص ۱۱۳-۱۱۶.
۱۸. پیر رونون و ژان باتیست دوروزل، *مبانی و مقدمات تاریخ روابط بین الملل*، ترجمه احمد میرفندرسکی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴) ص ۱۶۸.
۱۹. «بحران هویت مشروعیت سیاسی را به خطر می اندازد»، *روزنامه خراسان*، ۷۸/۵/۱۱.
۲۰. پیر رونون و ژان باتیست دوروزل، *پیشین*، ص ۱۶۹.
۲۱. محمدعلی اسلامی ندوشن، *ایران و تنهائیش* (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶) ص ۲۲۳ به بعد.
۲۲. برای آشنایی بیشتر با دلایل گرایش ایرانیان به اسلام، ر.ک: علیرضا زهیری، *انقلاب اسلامی و هویت ملی* (قم: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۱) ص ۶۱ به بعد.
۲۳. *مونتسرات گیرنا، مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت - ملت در قرن بیستم*، ترجمه امیر مسعود اجتهادی (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۸) ص ۱۲۰.
۲۴. همان، ص ۴۵.
۲۵. همان، ص ۱۳۷.
۲۶. میزگرد «سیر تحول تاریخی هویت ملی در ایران از اسلام تا به امروز»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵ (پاییز ۱۳۷۹)، ص ۴۶.
- 27. Jeff Haynes, *Third World Politics* (London: Blackwell Publisher, 1996) P. 98.**
۲۸. محمد جواد ناطق پور، *اطلاعرسانی و مسائل اجتماعی، مسائل اجتماعی ایران* (مجموعه مقالات) - (تهران: انجمن جامعه شناسی ایران، ۱۳۸۳) ص ۳۹۱.
۲۹. همان، ص ۳۸۴.
۳۰. سعید شاملو، *مکتبها و نظریهها در روانشناسی شخصیت* (تهران: انتشارات رشد) ص ۶۵-۶۶.
۳۱. *بحرانها و توالیها در توسعه سیاسی*، ص ۱۷۱.
۳۲. حسین بشیریه، «توسعه سیاسی و بحران هویت ملی» (گفتوگو)، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵ (پاییز ۱۳۷۹)، ص ۲۹۲.
۳۳. محمدحسین فرجاد، *آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات* (تهران: بدر، ۱۳۷۵) ص ۱۲۶.
۳۴. حسین بشیریه، *توسعه سیاسی و بحران هویت ملی* (گفتوگو)، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵ (پاییز ۱۳۷۹)

ص ۲۹۳.

۳۵. گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ هشتم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۹.

۳۶. رونالد چیلکوت، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، (تهران: نشر رسا)،

ص ۴۲۲-۴۲۳.



سال هشتم / شماره بیست و نهم / بهار ۸۴